

به عنوان مثال توجه به جهت صدور نصّ، رافع برخی از تعارضات موهوم است، در حالی که عدم توجه به آن، ضمن این که منشأ صدور برخی فتاوی ناصحیح است، موهّم برخی تعارضات نیز است. منظور از جهت صدور، صدور به قصد بیان حکم واقعی الهی و صدور از روی تقیه نیست<sup>1</sup>، بلکه پدیده‌ای فراتر از این است.

پدیده مزبور رصد جهات و شئون مبینان شریعت در وقت بیان و اصدار آیات و روایات و توجه به لازم هر شأن است؛<sup>2</sup> از این رو اگر نصّی به عنوان تشریح یا بیان شریعت نیامده، نباید سند فتوا قرار گیرد و احیاناً معارض نصّی به حساب آید که مبین شریعت است.

به عنوان مثال در برخی روایات، چنین می‌خوانیم: «قال الصادق - علیه السلام - : الكفالة خسارة، غرامة، ندامة»<sup>3</sup>؛ «...قال لی ابو عبدالله . علیه السلام : ما أبطأ بک عن الحج؟ فقلت: جعلت فداک، تکفلت برجل فخفر بی [فخفرتی] فقال: ما لک و للکفالات اما علمت انها اهلکت القرون الاولى...»<sup>4</sup>

بر همین پایه فتوای به کراهت کفالت شکل گرفته است.<sup>5</sup>

قاعدتاً آنچه در ذهن صاحبان این فتوا بوده، با این که عمومات استحباب رفع حوائج مؤمنین، شادکردن آنها، کمک به آنها را داریم و کفالت هم مصداقی از این امور به شمار می‌آید، رابطه عام و خاصی است که بین این دو گروه از ادله توهم شده و با تصور تعارض بدوی و امکان جمع عرفی به این نظر رسیده‌اند. با این که به نظر ما هیچ تعارضی - حتی بدوی - بین این دو رشته از ادله نیست به این دلیل که نصوص کفالت در مقام دلالت بر حکم شرعی کفالت نیست و امام - علیه السلام - به صدد بیان حکم شرعی کفالت نبوده‌اند. کفالت مادامی که مبتلا به عوارض ثانوی نباشد یا مثل کفالت در حدود مورد منع شرعی قرار نگیرد و یکی از عناوین محمود فوق الذکر بر آن صادق باشد، مستحب مسلم شرعی است. از نمونه‌های قرآنی این نوع از نصوص می‌توان به این آیه مثال زد:

\* (و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً)<sup>6</sup> \* به نظر می‌رسد، هر چند برخی خواسته‌اند از این آیه، لزوم یا رجحان اعتدال در انفاق و حرمت یا کراهت تقطیر و بسط در انفاق را استفاده کنند،<sup>7</sup> لکن این استفاده نسبت به حرمت یا مرجوحیت بسط در انفاق خالی از ملاحظه نیست. حد دلالت آیه این است که با بسط ید در انفاق در لحظه احتیاج، دست خود منفق خالی می‌ماند و مثل پیامبر در وقتی که نمازگزاران

1. که مورد توجه فقیهان و اصولیین بوده است.

2. نک: **فقه و مصلحت**، صص 495-510.

3. **الوسائل**، ج 18، کتاب الضمان، باب 7، ص 427، حدیث 2.

4. همان، حدیث 1.

5. **جواهر الکلام**، ج 27، ص 367 (= ج 26، ص 185)

6. سوره اسراء، آیه 29.

7. جمعی از متون تفسیری، متعرض این برداشت از آیه شده اند، به عنوان نمونه ر.ک: محمود الزمخشری، **الکشاف**، ج 2، ص

662؛ الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، **مجمع البیان**، ج 6، ص 411؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، **تفسیر نمونه**،

ج 12، ص 90؛ و ...

منتظر او هستند، باید در خانه بماند؛ زیرا لباس ضرور خود را انفاق کرده و لباس دیگری که بپوشد و به مسجد رود، ندارد!<sup>8</sup> فتقعد ملوماً محسوراً. بنابراین هدایت این آیه به یک عمل و بازتاب آن است (یعنی بسط ید در انفاق و مورد سرزنش قرار گرفتن و از کارها فرو ماندن). البته ممکن است رجحان اعتدال در انفاق را از اسناد دیگری چون: \* (والذین إذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً)<sup>9</sup>، استنباط نماییم، لکن سخن در آیه اول است نه غیر آن.

مثال مزبور چه مورد قبول باشد یا نه، مشکلی نیست؛ زیرا مثال‌های این مجال بسیار است. نوع ادله مبین فلسفه احکام از جمله بخشی از خطبه صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها<sup>10</sup> را می‌توان در این لیست قرار داد. گفتنی است این نگرش به روایات، باعث می‌شود تا بسیاری از نصوص که مبین حکم یا مصلحت و مفسده معیار قلمداد گردیده، از این شأن و ویژگی تهی گردد و در زمره نصوص مبین واقعیت‌ها، آثار وضعی عمل و کنش و واکنش‌ها در آید. تاثیر این نگاه موقعیت بسیاری از مستحبات و مکروهات را در معرض تردید قرار می‌دهد؛ مگر این که برای هر مصلحت و مفسده‌ای، در شریعت، حکمی در نظر بگیریم و وجود مصلحت و مفسده - و به تعبیر دقیق‌تر، وجود منفعت و مضرت - را کاشف‌انی از حکم شرع بدانیم، لکن این مبنا ضعیف و قابل تصدیق نیست؛ به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود:

« أَلْقِ دَوَاتِكَ وَ أَطْلِ جَلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكُمْ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ»<sup>11</sup>. نمی‌توان از آن حکم شرعی استنباط کرد و به استحباب زدودن غبار از دوات، درازکردن زیانه قلم، فاصله‌انداختن بین سطرها در کتابت و نوشتن حروف در کنار یکدیگر فتوا داد! آن چه از این کلام استفاده می‌شود این است که به کار گرفتن این نکات، خط و نوشته انسان را زیبا می‌کند این که این امور یا زیبایی خط مستحباتی باشند که بر انجام آن‌ها ثواب مترتب گردد، دلیلی بر آن نیست؛ چرا که امام علیه السلام چنان که از شأن بیان شریعت سخن می‌گوید، از شئون دیگر نیز بیان دارد.

<sup>8</sup>. ر.ک : ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ص 91.

<sup>9</sup>. فرقان، آیه 67.

<sup>10</sup>. ر.ک : محمد بن جریر الطبری، پیشین، صص 32 و 33؛ ابوالفضل ابوطاهر، پیشین، ص 16؛ احمد بن علی بن ابی طالب، پیشین، ج 1، ص 99؛ محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 372؛ و ...

<sup>11</sup>. نهج البلاغه، (فیض الاسلام)، حکمت 307، ص 1236.